

نمایش کوتاه مذهبی

((علم قاضی یا شک قاضی))

صحنه: نور کم کم زیاد می شود و قاضی با متانت می گوید متهم بعدی را بیاورید.

قاضی: پیشکار ... پیشکار، متهم بعدی را بیاورید.

پیش کار: متهم بعدی، شاکی خصوصی دارد آقای من.

قاضی: شاکی هم بیاید.

– دزد و شاکی وارد می شوند– دزد به همراه نگهبانش وارد می شود.

دزد: سلام ای قاضی عادل و دادگر.

قاضی: این مرد از شما شکایت کرده که اموالش را در روز روشن دزدیده ای.

دزد: دروغ گو دشمن خداست– او دروغ می گوید من در حال زیر و رو کردن اجناس بودم ... بلکه یکی از

آنها که باب میل من باشد را خریداری کنم.

شاکی: قاضی عادل همه بازار شاهد بودند که این مرد اجناس مرا دزدیده و در حال فرار دستگیر شده است.

قاضی: چرا خریدار باید هنگام فرار توسط مردم کوچه و بازار دستگیر شود؟

شاکی: جناب قاضی آنهم با اجناس مغازه من ...

قاضی: توضیح بده اگر قصد خرید داشتی چرا بدون دادن پول آن پا به فرار گذاشتی.

دزد: قربانت گردم راستش پول همراه داشتم و مجبورم دست به سرقت و دزدی بزنم ولی باور کنید بار اول

است که به این کار ناشایست دست می زنم ((... با حالت گریه))

قاضی: باید با صداقت حرف بزنید و غوغا بپا دارید.

شاکی: جناب قاضی باور نکنید که بار اولش باشد.

قاضی: نه اطمینان دارم که بار اولش نیست.

دزد: البته یکی دو بار هم خیلی کوچک در حد یک قرص نان بوده است.

قاضی: تو میخواهی مرا به شک بیاندازی شک به خدا.

دزد: نخیر قربان من چکاره ام که شما را به خدای بزرگ و عدالتش به شک بیاندازم.

قاضی: بازاریان همه می گویند تو سابقه دار هستی و تو پنهان می کنی.

شاکی: درست است قاضی عادل او سابقه دار است ولی چرا می فرمایید که شما را می خواهد نسبت به خدای بزرگ به شک بیاندازد؟

قاضی: خواهم گفت - خدای عزوجل آن قدر مهربان است که کسی را برای خطای اولش رسوا نمی سازد و این سنت الهی است.

شاکی: یعنی خدا بزرگ به این سادگی آبروی بنده اش را نمی ریزد؟

قاضی: بله، صبر الهی و محبت و مهرش به بندگان خطاکار این چنین است که به بنده اش فرصت توبه می دهد و آبروی او را حفظ می کند.

دزد: قاضی عادل اگر راست می گفتم انگشتان مرا قطع می کردید؟

قاضی: خب الان هم حکم خدا اجرا خواهد شد ...

راستش را بگو این بار چندم است؟

دزد: از نوجوانی مشغول به خیانت به مال و اموال مردم بودم و این شغل را از پدرم به ارث بردم.

شاکی: قربان دزدی را شغل می داند ... چه وقاح چه شرور ...

قاضی: دادگاه را بر اصدار کرد حکم الهی را اجرا کنید.

دزد: قاضی عادل یکبار دیگر فرصت بدهید توبه می کنم ...

انگشتان من برای آینده من برای سرنوشت لازم است.

شاکی: آینده باید با انگشتان پاهایت دزدی کنی ای خبیث از خدا بی خبر.

- نگهبان به همراه دزد و شاکی از محکمه خارج می شوند.

- پیشکار وارد می شود و می گوید قربانت گردم مرد اعرابی سوالی دارد ...

قاضی: نزدیک نماز است ... اگر کوتاه است بگویید وارد شود- وقت اجرا حدود و حکم الهی نسبت به دزد بگو اگر حکم الهی اجرا نشود سنگ روی سنگ بند نمی شود و مردم امنیت نخواهند داشت ... خداوند توبه پذیر مهربان است.

پیشکار: بله یا امیر حتما خواهم گفت ...

- مرد اعرابی وارد شده و سلام می دهد ... پیشکار هم با ادعای احترام خارج می شود.

مرد اعرابی: سلام علیکم قاضی عادل و مهربان.

قاضی: سلام علیکم هر چه است کم یا زیاد و خدا به من ارزانی کرده ... سپاس و ستایش خدای مهربان بر زبان بیاور چه می خواهی.

مرد اعرابی: زندگی فرزند من در پاسخ به این سوال بستگی دارد.

قاضی: می شنوم خیر است انشا ا

مرد اعرابی: قاضی محترم پسر من در درگیری و دعوا با چوب بر فرق دیگری زده است که مضروب ادعا می کند بر اثر این ضربه بینایی خود را از داره و لال شده است.

همچنین شامه اش حس بویایی را از دست داده و هیچ بویی را نمی فهمد.

قاضی: برای اثبات ادعای آن مرد ۳ آزمایش را باید انجام بدهید.

مرد اعرابی: هر چه بفرمایید انجام می دهیم.

قاضی: اول که چشمان مضروب را در مقابل نور مستقیم خورشید قرار داده اگر چشمان او سالم باشد پلکهای خود را خواهد بست و اگر نابینا شده باشد چشمانش باز خواهد ماند.

مرد اعرابی: چشم قاضی دادگر چشم اما بعدی اگر صلاح بدانید شامه اش را چه کنیم؟

قاضی: خواهم گفت ... شی چیزی را آتش زده و دود آن را مقابل دماغش بگیرد اگر اشک از چشمانش جاری شد و بینی اش را کنار کشید که دروغ گفته است، در غیر اینصورت ادعا وی صحیح است.

مرد اعرابی: قاضی محترم این چنین خواهیم کرد.

قاضی: اما لال بودن مضروب راهش و آزمایش آن فرو بردن سوزن برای زبان مضروب است - پس از آن اگر خون سرخ خارج شود - مضروب لال نیست و نشده ولی اگر خون سیاه خارج شد ادعای وی درست است.

مرد اعرابی: جناب قاضی در تمام عمرم چنین قضاوت عالمانه ندیده بودم.

قاضی: ابتدا ی ورود به شما گفتم همواره سپاس و ستایش خود را به درگاه الهی برده و از خداوند عزوجل سپاسگزاری کنید که هر چه داریم از اوست ولاغیر خدای بزرگ شایسته هرگونه ستایش است ...

پایان

پخش موزیک علی مولا یا مداحی

حضرت علی (ع) علیه السلام